



Explaining the Role of the Persian Gulf States in the Geoeconomic Competition between the United States and China and Its Impact on the Security of the Persian Gulf's Geopolitical Sphere (Case Study: 2018–2022)

Parham Pour Ramezan

Researcher, Middle East Conflict and Cooperation Group, Center for Scientific Research and Strategic Studies for the Middle East, Tehran, Iran.

Email: parhampourramezan@ut.ac.ir

Hadi Akhondi Nemat Abad

PhD student in International Relations, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran (Corresponding Author).

Email: hadi_akhondi@yahoo.com

Mostafa Zandi

PhD student in International Relations, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: mzandi22@yahoo.com

Abstract

In light of contemporary geopolitical shifts and the evolving dynamics of U.S. foreign policy, particularly in the Persian Gulf region, the geopolitical landscape has evolved into a focal point of competition between China and the United States. This shift is primarily attributed to the region's strategic importance and its pivotal role in global energy security. This competition has precipitated pervasive geopolitical transformations and exerted a profound influence on the security dynamics of the Persian Gulf region. Given the gravity of the subject matter, the objective of this study is to examine the role of Persian Gulf countries in the geoeconomic competition between the United States and China, as well as its effects on the security of the Persian Gulf's geopolitical territory (case study: 2018-2022), employing a descriptive-analytical and applied method. The statistical population under consideration consists of all political science and geopolitical experts, with a sample size of 90 people determined based on the Cochran model. In addition to library studies, the findings were collected using the field method (questionnaire), and SPSS software and the binomial test were used to analyze the findings. The findings of the study indicated that geoeconomic competition and strategic maneuvering between the United States and China have had a discernible impact on the security dynamics of the Persian Gulf region during the period spanning from 2018 to 2022. Specifically, the strategic actions of these two major actors have contributed to the degradation of the Persian Gulf environment, intensified competition among regional stakeholders, and escalated maritime tensions between Arab countries and Iran.

Keywords: Geopolitics, Persian Gulf, Geoeconomic Competition, America, China



تبیین نقش کشورهای خلیج فارس در رقابت های ژئواکونومی آمریکا و چین و تأثیرات آن بر امنیت قلمرو ژئوپلیتیکی خلیج فارس (مطالعه موردی: ۲۰۱۸ - ۲۰۲۲)

پرهام پوررمضان

پژوهشگر گروه کشمکش و همکاری در خاورمیانه، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، ایران
Email: parhampourramezan@ut.ac.ir

هادی آخوندی نعمت آباد

دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول)
Email: hadi_akhondi@yahoo.com

مصطفی زندی

دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Email: mzandi22@yahoo.com

چکیده

امروزه هم زمان با تغییرات ژئوپلیتیک و دگرگونی ها در رفتارهای ایالات متحده آمریکا در مناطق مختلف ژئوپلیتیکی به نظر می رسد منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس به دلیل برخورداری از موقعیت حساس استراتژیک و موقعیت ممتاز انرژی جهان، به محل رقابت دو کشور چین و آمریکا تبدیل شده است و این رقابت ها توانسته تغییرات ژئوپلیتیک گسترده ای را به وجود آورد و امنیت منطقه خلیج فارس را تحت تأثیر قرار دهد. با توجه به اهمیت موضوع، پژوهش حاضر قصد دارد با روش توصیفی-تحلیلی و کاربردی نقش کشورهای خلیج فارس در رقابت های ژئواکونومی آمریکا و چین و تأثیرات آن بر امنیت قلمرو ژئوپلیتیکی خلیج فارس (مطالعه موردی: ۲۰۱۸-۲۰۲۲) را مورد مطالعه قرار دهد. جامعه آماری از کلیه کارشناسان علوم سیاسی و ژئوپلیتیک تشکیل شده است که حجم نمونه تعداد ۹۰ نفر براساس مدل کوکران تعیین گردید. گردآوری یافته ها علاوه بر مطالعات کتابخانه ای، با استفاده از روش میدانی (پرسش نامه) انجام گرفته است و در راستای تجزیه و تحلیل یافته ها از نرم افزار SPSS و آزمون بینومال تست استفاده شده است. نتایج تحقیق نشان داد رقابت های ژئواکونومی و نقش آفرینی های ایالات متحده آمریکا و چین توانسته امنیت خلیج فارس را در سال های ۲۰۱۸ الی ۲۰۲۲ تحت تأثیر قرار دهد که در این میان تأثیرات نقش آفرینی دو کشور بر افزایش تخریب محیط زیست خلیج فارس، افزایش رقابت های بازیگران منطقه خلیج فارس و افزایش تنش های دریایی کشورهای عربی و ایران تأثیرگذار بوده است. **کلیدواژه ها:** ژئوپلیتیک، خلیج فارس، رقابت های ژئواکونومی، آمریکا، چین.

مقدمه

پیروزی لیبرالیسم و برتری ارزش‌های آمریکایی در نزاع شرق و غرب باعث شد تا ایالات متحده با تکیه بر آرمان‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود درصدد شکل‌دهی نظم مطلوب آمریکایی در مناطق مختلف جهان در عرصه‌های مختلف برآید و خود را قدرت هژمونیک نظام بین‌الملل بداند. حفظ نقش هژمونیک ایالات متحده در جهان تک‌قطبی مهم‌ترین هدف استراتژیک آمریکا از دوران پساجنگ سرد تا دوران حاضر بوده است. درواقع بعد از تجزیه شوروی، فضای ژئوپلیتیکی نوینی در مناطق مختلف برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به وجود آمد و آمریکا با بهره‌مندی از ارزش‌های لیبرالیستی در حوزه‌های گوناگون نظیر بازار آزاد در حوزه اقتصاد، دموکراسی و حقوق بشر در حوزه سیاسی به‌همراه توان نظامی در جهت تغییر معادلات ژئوپلیتیک جهان به نفع خود سیاست‌گذاری کرد.

نظم نوین جهانی دارای یک سری اصول و ویژگی‌هایی بود که سیاستمداران آمریکا پس از جنگ سرد و در دوران بوش پدر بر آن‌ها تأکید می‌کردند. به‌طورکلی این اصول عبارت‌اند از:

- ❖ ارزش‌ها و منابع ملی آمریکا: اساساً نظم نوین جهانی برپایه ارزش‌های آمریکایی شکل گرفته است که شامل دموکراسی، بازار آزاد و حفظ برتری استراتژیکی است؛
- ❖ مداخله‌گرایی: براساس این تئوری، نظم نوین جهانی حق مداخله در امور داخلی دیگر کشورها را برای ایالات متحده آزاد می‌گذارد که این مداخلات تماماً با شعار مداخلات بشردوستانه صورت می‌گرفت و اولین نوع آن درخصوص عراق و در پی حمله این کشور به کویت صورت گرفت؛
- ❖ توسعه همکاری: در این حالت، ایالات متحده به‌منظور کاهش تعهدات بین‌المللی خود دیگران را به افزایش نقش‌آفرینی در محیط بین‌المللی تشویق می‌نماید؛
- ❖ واگذاری مسئولیت بیشتر به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی: براساس نظم نوین ارائه شده، حقوق بین‌الملل جایگاه واقعی خود را پس از جنگ سرد به دست خواهد آورد. به‌عنوان مثال حمله به عراق تحت عنوان عملیات طوفان صحرا نیز با مجوز شورای امنیت سازمان ملل صورت گرفت (آقایی، ۱۳۷۵: ۷۰).



رقابت‌های راهبردی، ژئواکونومی و ژئوپلیتیکی چین و آمریکا را باید در زمره عواملی دانست که بحران‌های امنیتی را به بحران ژئوپلیتیکی ارتقا داده است؛ درواقع موضوع اصلی بحران امنیتی تغییر در موازنه قدرت خواهد بود؛ درحالی که محور اصلی بحران ژئوپلیتیکی را باید تغییر در شکل‌بندی‌های جغرافیایی و راهبردی دانست (Daniel & Alexander, 2011, p.25). تبیین ویژگی‌های عمومی و نشانه‌های کارکردی مناطق ژئوپلیتیکی جهان در دوران پس از جنگ سرد از این نظر اهمیت دارد که نه تنها ساختار «نظام جهانی» را با تغییرات و دگرگونی‌های بنیادین روبه‌رو ساخته، بلکه «مؤلفه‌های هویتی» به موازات «دگرگونی‌های تکنولوژیک» را در زمره عوامل تأثیرگذار بر شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیک قرار داده است که در این فرایند، نشانه‌هایی از رقابت، همکاری و منازعه بازیگران منطقه‌ای را می‌توان ملاحظه کرد. بازیگران منطقه‌ای از این نظر نقش مؤثری در ژئوپلیتیک جدید قلمروهای ژئوپلیتیک مختلف از جمله قلمروی ژئوپلیتیکی خلیج فارس دارند که از قابلیت‌های لازم برای نفوذ و گسترش هژمونی ابرقدرت‌ها برخوردارند. منطقه خلیج فارس در طول تاریخ به دلیل موقعیت راهبردی و وجود منابع سرشار حیاتی، همواره تنش‌زا و بحران‌خیز بوده است. این منطقه به‌ویژه در دوران جدید با مداخله قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به یکی از پرتنش‌ترین مناطق جهان تبدیل شده است؛ درنتیجه، بیشتر دولت‌های آن با کشمکش و بحران، درگیر بوده یا از بیم وقوع جنگ و توجه به اصل بازدارندگی، به دنبال انباشت فزاینده سلاح و مهمات هستند. یکی از مهم‌ترین بحران‌هایی که امروز سرخط اصلی تمامی رسانه‌های بین‌المللی را به خود اختصاص داده، بحران‌های پیاپی در این منطقه جغرافیایی است که به چالشی جهانی به‌خصوص برای کشورهای منطقه خاورمیانه و قدرت‌های غربی تبدیل شده است (Patel, 2015, p. 1-3)؛ از مهم‌ترین این بحران‌ها که در پی سال‌های اخیر تشدید شده است می‌توان به اختلافات و رقابت‌های منطقه‌ای میان بازیگران (تنش‌های ایران-عربستان، تنش‌های قطر-عربستان، تنش‌های امارات-عربستان، تنش‌های ائتلاف عربی، یمن، اختلافات نفتی، انرژی و ژئواکونومی) اشاره نمود. به دلیل موقعیت راهبردی و حساس خلیج فارس در معادلات جهانی، همواره از مهم‌ترین علل این تنش‌های ژئوپلیتیکی، رقابت‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای و قدرت‌های جهانی در این منطقه بوده است. به عنوان نمونه کشورهای انگلستان، آمریکا، روسیه، چین و ترکیه در طی سال‌های اخیر از عوامل تأثیرگذار در تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس محسوب شده‌اند. از این رو نقش‌آفرینی ایالات متحده در این قلمرو ژئوپلیتیکی بیش از سایر قدرت‌ها بوده است. سیاست‌های

حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس در نخستین سال‌های قرن ۲۱ با ایجاد پایگاه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های مختلف در پروژه‌های عظیم نفت و گاز در مناطق مختلف جهان از جمله خاورمیانه شکل گرفته است و در حال حاضر یک‌جانبه‌گرایی و سیاست‌های اقتصادی آمریکا در این منطقه به گونه‌ای است که روسیه و چین به عنوان دو قدرت ذی‌نفع در این منطقه از اقدامات آمریکا ناراضی بوده و منافع خود را در مقابله با سیاست‌های آمریکا می‌دانند. از نگاه برژینسکی، اوراسیا و به‌ویژه منطقه خاورمیانه، بایستی از لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، از گسترش ناتو به شرق و هم‌گرایی بیشتر در اروپا استقبال کند و ایالات متحده در راستای افزایش نفوذ خود در منطقه خاورمیانه باید قدرت‌های بزرگ صاحب نقش در این منطقه را از موضع کنونی خود عقب براند و نفوذ خود را در این منطقه ژئوپلیتیک‌محور افزایش دهد. از سویی دیگر در این منطقه ژئوپلیتیکی، چین که توانسته خود را به عنوان قدرتی برتر و بزرگ با تکیه بر توان اقتصادی در سطح جهان معرفی نماید، به عنوان منتقد جدی سیاست‌های آمریکا به دنبال حضور و کسب برتری منطقه‌ای در خاورمیانه است.

با توجه به مباحث مذکور، می‌توان نظریه رقابت‌های ژئوپلیتیکی را با تأکید بر بعد ژئواکونومی، بستر نظری نفوذهای چین و آمریکا در منطقه خلیج فارس عنوان کرد و چهارچوب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی را نیز می‌توان به عنوان بستری نظری در جهت بررسی رویارویی رقابت‌های اقتصادی چین و آمریکا عنوان کرد. با توجه به مطالب یاد شده پژوهش حاضر به این مسئله می‌پردازد که مهم‌ترین اهداف منطقه‌ای آمریکا و چین از نقش‌آفرینی در قلمرو ژئوپلیتیکی خلیج فارس شامل کدام عوامل است و رقابت‌های آمریکا و چین چه تأثیراتی بر امنیت خلیج فارس خواهد داشت؟

در ارتباط با موضوع مورد بررسی با توجه به جدید بودن بحث مربوط به بحران کووید ۱۹ و تأثیر آن بر روابط آمریکا و چین و دلالت‌های آن برای امنیت خلیج فارس، تاکنون پژوهش مستقلی در داخل کشور صورت نگرفته است و در خارج از کشور نیز عمده مطالب قابل دسترس به صورت یادداشت‌های کوتاه هستند. به طور مثال رایان هاس در دو یادداشتی که در مؤسسه "بروکینگز" منتشر کرده است؛ ضمن تأیید افزایش یافتن تنش و واگرایی در روابط دو کشور در اثر شیوع بیماری کووید ۱۹، همکاری و مشارکت دو کشور در مدیریت این بحران را امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند و معتقد است دو کشور به سمت همکاری حرکت خواهند کرد (Rayan, 2020)؛ اما ارویل اسشیل در یادداشتی در فارین پالیسی تحت عنوان «پایان زشت آمریکا» برخلاف هاس، روابط خوب آمریکا و چین را پایان یافته می‌داند (Schell, 2020) و یا جیمز کینگ، مانسون کاترینا



و جیمز پولیتی بر این باورند که جهان شاهد جنگ سرد جدیدی میان چین و آمریکا خواهد بود و بحران ویروس کرونا این امر را تسریع بخشیده است. منابع فوق و سایر منابعی که تا زمان نگارش این مقاله در دسترس نگارندگان قرار داشته است؛ هیچ کدام به صورت تحقیقی و با ارائه مدل نظری به بررسی موضوع نپرداخته‌اند. تحقیق پیش رو به دنبال بررسی جامع موضوع و پر کردن خلأ پژوهشی موجود در این زمینه است.

جدول ۱: پیشینه پژوهش‌های موضوع تحقیق

ردیف	محقق و سال	عنوان پژوهش	خلاصه نتایج
۱	چگنی زاده، ۱۳۹۲	موازنه قوا و روابط راهبری چین با ایالات متحده آمریکا	این مقاله با استفاده از چهارچوب نظری موازنه قوا والتز و مرشایمر سعی دارد قدرت‌گیری چین در عرصه بین‌المللی و مواجه آن با آمریکا و یا به عبارتی دیگر الگوی رفتاری آمریکا در مقابله با این پدیده را تبیین کند و معتقد است که این چهارچوب می‌تواند روابط این دو کشور در قالب دستیابی به قدرت را توضیح دهد.
۲	ابراهیمی و رضایی، ۱۳۹۱	سیاست خاورمیان ای چین و رقابت آن با آمریکا	در این مقاله نویسنده به دنبال بررسی شیوه حضور چین در خاورمیانه و رویارویی آن با آمریکا بوده است و بیان می‌دارد که چین با پیگیری سه هدف تأمین انرژی و اهداف اقتصادی و کمک به ایجاد ثبات در منطقه به گونه‌ای رفتار نموده که با آمریکا به چالش برنخورد.
۳	برازجانی، ۱۳۹۰	مؤلفه‌های شکل‌دهنده روابط جمهوری خلق چین و ایالات متحده در آسیای مرکزی (۲۰۰۴- ۲۰۱۰)	در این پایان‌نامه سعی شده با در نظر گرفتن پتانسیل‌های منطقه آسیای مرکزی اهمیت این منطقه را برای دو قدرت بزرگ یعنی چین و آمریکا بیان کند و نشان دهد که این کشورها در این منطقه چه اهدافی را دنبال می‌کنند و هر کدام چه منافع در این منطقه دارند.

ردیف	محقق و سال	عنوان پژوهش	خلاصه نتایج
۴	ترابی، ۱۳۹۰	مقایسه راهبرد انرژی چین و آمریکا	وی در این پژوهش ضمن بررسی دلایل نیاز چین به انرژی خاورمیانه به بررسی سیاست‌های انرژی دو کشور آمریکا و چین در خاورمیانه می‌پردازد. در این مقاله بیان شده که چین به دلیل نیاز روزافزون به انرژی خاورمیانه و پایین بودن سطح تکنولوژی نفتی‌اش نسبت به کشورهای اروپایی به سیاست دادن وام به جای نفت روی آورده است؛ اما آمریکا در فکر کاهش وابستگی خود به انرژی خاورمیانه و جایگزین کردن سوخت‌های دیگر و کاهش مصرف خود است.
۵	مظاهری، ۱۳۸۸	تبیین رقابت‌های چین و ایالات متحده آمریکا در چهارچوب نظری چرخه قدرت	در این مقاله نویسنده این سؤال را پاسخ گفته که چرا بین چین و ایالات متحده آمریکا رقابت وجود دارد؛ سپس برای جواب به این سؤال دو دسته تفاوت‌ها را که موجب این رقابت می‌شوند از هم تفکیک می‌کند؛ دسته اول تفاوت‌های بنیادین در ماهیت‌های فلسفی و ارزشی دو کشور است و دسته دوم مسائل امنیتی سیاسی است.
۶	John calabrese, 1990	روابط متغیر چین با خاورمیانه	کتاب روابط متغیر چین با خاورمیانه در سال ۱۹۹۰ چاپ شده و به طور خلاصه نشان می‌دهد که چین روابط تاریخی در منطقه خاورمیانه دارد؛ به ویژه در دوران مائو به دلیل نوع طرز تفکر وی این کشور از خاورمیانه به ویژه جنبش‌های آزادی‌بخش حمایت کرده است؛ به طوری که در کنفرانس‌های خاورمیانه شرکت کرده است؛ اما از اواخر دهه ۱۹۹۰ با روی کار آمدن دنگ شیائو پینگ سیاست خارجی چین چرخشی اساسی پیدا کرده است و این چرخش تا حدودی به ضرر کشورهای خاورمیانه و جنبش‌های آزادی‌بخش تمام



ردیف	محقق و سال	عنوان پژوهش	خلاصه نتایج
			شد. در این دوره چین زمینه‌های برقراری روابط سیاسی با اسرائیل را شروع کرده و همکاری‌های نظامی خود را با آن کشور توسعه داده و سعی کرده است با حضور در منطقه خاورمیانه با هژمونی مدرن آمریکا مخالفت کند. این کتاب به اهمیت انرژی و موقعیت ژئوپلیتیک خیلی نپرداخته و بیشتر به مسائل اقتصادی و نظامی نظر داشته است.
۷	PRkumaraswamy, 1999	چین و خاورمیانه (سکون برای تأثیر)	کتاب چین و خاورمیانه (سکون برای تأثیر) در سال ۱۹۹۹ چاپ شده و به بررسی روابط جدید چین و خاورمیانه پرداخته و بیشترین تأکید خود را بر کشورهای مهم منطقه مانند ایران، عربستان و عراق گذاشته است. ضمن این‌که تأکید ویژه‌ای به روابط آن کشور با اسرائیل بعد از دهه ۸۰ و برقراری روابط دیپلماتیک در سال ۱۹۹۳ داشته است. درواقع به‌صورت آشکار، تغییر سیاست خارجی چین را نشان می‌دهد و به بررسی نقش آن کشور در بحران‌های منطقه، مانند حمله عراق به ایران، حمله عراق به کویت و اختلاف اعراب و اسرائیل پرداخته است؛ بدین شکل توانسته از انزوای حادثه تیان خارج شود و به توسعه روابط خود در ابعاد مختلف بپردازد.

۱. مبانی نظری

۱-۱. ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی از «ژئو» به معنای زمین و «پلیتیک» به معنای سیاست تشکیل شده است (مورودفارژ، ۱۳۹۲: ۷). ژئوپلیتیک شاخه‌ای است از جغرافیای سیاسی و به آن بخش از معرفت بشر اطلاق گردید که به معلومات ناشی از ارتباط بین

جغرافیا و سیاست مربوط می‌شود. این شاخه علمی از زمان وضع آن طی یک قرن گذشته، از نظر مفهومی و فلسفی دچار شناوری و گاهی رکود بوده و همانند برخی رشته‌های علمی دیگر هنوز بر سر موضوع و ماهیت آن اتفاق نظر وجود ندارد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۷: ۹).

۱-۲. نظریه‌های رقابت‌های آمریکا و چین

تا اواخر قرن بیستم نظریه موازنه قوای رئالیست‌ها قدیمی‌ترین نظریه برای تبیین روابط بین قدرت‌ها و به‌نوعی مناسب‌ترین نظریه برای تبیین رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای محسوب می‌شد. اما وقایعی نظیر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان نظام دوقطبی، تبدیل شدن ایالات متحده به تنها ابرقدرت نظام بین‌الملل و نیز عدم شکل‌گیری موازنه در مقابل آن، سبب شد که کارایی و قدرت تبیین آن توسط بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل مورد تردید قرار گیرد و انتقادهایی از سوی آن‌ها بر این نظریه وارد شود؛ زیرا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده به قدرتمندترین دولت در نظام بین‌الملل تبدیل شد؛ اما تمایل جدی برای ایجاد موازنه علیه این قدرت از سوی دیگر قدرت‌های جهانی مشاهده نشد. فقدان موازنه سخت در برابر آمریکا به‌صورت شکل‌دهی به اتحادهای نظامی در میان قدرت‌های ثانویه، معمایی را برای پژوهش‌ها و رویکردهای رئالیستی و به‌ویژه نظریه کنت والتز (نئورئالیسم یا موازنه ساختاری) از پایان جنگ سرد تاکنون ایجاد کرده است. والتز در واکنش به این شرایط بیان می‌کند: «اگرچه شاید این امر با تأخیر رخ دهد؛ ولی ما هنوز باید منتظر بروز رفتارهای توازن‌بخش چه به شکل موازنه خارجی و چه به شکل موازنه داخلی در برابر آمریکا باشیم» (Walt, p.2000). اما بسیاری از رئالیست‌ها با دیدگاه کنت والتز موافق نبوده و سعی کرده‌اند در مقابل عدم کارایی نظریه موازنه قوا، به ارائه یک نظریه جدیدتر و کارآمدتر برای توضیح مناسبات جدید قدرت در عرصه بین‌المللی بپردازند. این مسئله باعث شد استفان والت، یکی از متفکران نظریه نئورئالیسم که بعدها به نئورئالیسم واقع‌گرا معروف شد، نقطه تمرکز واقع‌گرایی خود را از مفهوم «موازنه قوا» به سمت مفهوم جدیدی با عنوان «موازنه تهدید» سوق دهد. درواقع استفان والت این نظریه را در مقابل نظریه موازنه قدرت قرار داد که فرض اساسی نظریه‌های رئالیسم کلاسیک و نئورئالیسم است و عنوان کرد که «دولت‌ها از موازنه تهدید برای جلوگیری از تسلط یک قدرت هژمون استفاده می‌کنند» (Walt, p.1979)؛ به این ترتیب والت، نظریه خود را به‌نوعی پالایش نظریه رئالیستی کنت والتز قلمداد کرده است. والت معتقد است



«غیرعادی بودن عدم موازنه قدرت در مقابل آمریکا، هنگامی که تمرکز را نه در مقابل قدرت، بلکه در مقابل تهدید قرار دهیم؛ از بین می‌رود. بنابراین به نظر او قدرت‌ها در مقابل افزایش قدرت سایرین دست به موازنه نمی‌زنند؛ بلکه آنچه باعث می‌شود که کشورها به موازنه متوسل شوند؛ میزان تهدیدی است که درک می‌کنند». درواقع نقطه مرکزی و محور نظریه استفان والت، این مسئله است که «دولت‌ها در مقابل تهدیدات واکنش نشان می‌دهند؛ نه در مقابل قدرت». از نظر والت دولت‌ها در مقابل درک تهدید دو نوع سیاست را در پیش می‌گیرند؛ نخست آنکه دولت یا دولت‌هایی که مورد تهدید قرار گرفته‌اند به دلیل وجود تهدید و براساس اصل توازن تهدید دست به موازنه می‌زنند و یا این که کشور و یا کشورهای مورد تهدید، سیاست همراهی را در پیش می‌گیرند؛ یعنی به منظور حفظ بقا و امنیت خود با طرف تهدیدکننده متحد می‌شوند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۱).

لیبرالیسم، رقابت و همکاری بین‌المللی: لیبرالیسم در روابط بین‌الملل به عنوان یک مکتب فکری، ریشه در خوش‌بینی عصر روشنگری قرن هیجدهم، لیبرالیسم اقتصادی قرن نوزدهم و ایدئالیسم ویلسونی قرن بیستم دارد. به نظر لیبرالیست‌ها سیاست عبارت است از هنر خوب حکومت کردن یا حکومت خوب و سیاستمدار خوب کسی است که عملکردش مطابق اخلاق و ارزش‌های انسانی باشد. لیبرالیسم اعتقاد دارد که انسان‌ها قابلیت یادگیری و تعلیم داشته و در نتیجه می‌توانند رفتارهای خود را تغییر دهند؛ پس آن‌ها باید رفتار و عملکرد نابهنجار و غیراخلاقی خود را براساس موازین اخلاقی و انسانی تغییر داده و رفتار بهنجار و اخلاقی را پیشه کنند (کلمبیس و ولف، ۱۳۷۵: ۵۱-۵۳). لیبرالیست‌ها از مفروضه‌های مشترکی راجع به واقعیت و جهان سیاست برخوردارند. به طور کلی، جهان‌بینی لیبرالیست‌ها بر اعتقادات و مفروضه‌هایی استوار است؛ نظیر ۱. سرشت و ذات بشر اساساً خوب یا نوع‌دوستانه است و بنابراین انسان‌ها قادر به کمک متقابل و همکاری هستند؛ ۲. نگرانی اساسی بشر برای رفاه، ترقی و پیشرفت را امکان‌پذیر می‌سازد؛ یعنی این اصل روشنگری در مورد امکان رشد و توسعه تمدن مجدداً مورد تأیید و تصدیق قرار می‌گیرد؛ ۳. رفتار بد انسان، محصول و معلول انسان شرور نیست؛ بلکه معلول نهادها و ترتیبات ساختاری بشر است که انسان‌ها را تحریک می‌کند تا خودپرستانه عمل کرده و به دیگران آسیب برسانند و بجنگند؛ ۴. انسان اگر بر مبنای فطرت خوب و نوع‌دوست خود عمل کند رفتاری همکاری‌جویانه و صلح‌آمیز خواهد داشت. به تبع آن، اگر انسان‌ها و سیاستمداران خودساخته و آموزش‌دیده در کشورها قدرت را به دست گیرند صلح و همکاری

بین‌المللی تحقق خواهد یافت؛ ۵. برای استقرار صلح و همکاری بین‌المللی باید نهادهای و ساختارهایی که انسان در آن از فطرت خود دور افتاده است و براساس آن رفتار و عمل نمی‌کند را اصلاح کرد. همچنین برای این که بشر و فرد بتواند بر مبنای فطرت خود عمل کند؛ فرایندها و نظام‌های تربیتی و اجتماعی باید اصلاح شود و ۶. کشورها نیز ذاتاً خودپرست و جنگ‌طلب نیستند؛ بلکه برعکس، همکاری جو و نوع‌دوست هستند و بنابراین قابلیت اصلاح رفتارهای ناپه‌نجار خود را دارند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۹۱-۹۲)؛ با این که همه نظریه‌های لیبرالیستی به این نکته اشاره دارند که ایده همکاری در مقایسه با جنگ، گسترش بیشتری در نظام بین‌المللی داشته است؛ اما هر نظریه لیبرالی، یک دستورالعمل متفاوت برای ارتقا دادن همکاری‌ها در عرصه بین‌المللی ارائه می‌دهد. در سویی دیگر نئولیبرالیسم یا نهادگرایی نئولیبرال یک تلاش نظری برای سازش لیبرالیسم و رئالیسم بود. نهادگرایان نئولیبرال همانند نئورئالیست‌ها به نقش کشورها و قدرت آن‌ها در نظام بین‌الملل اذعان دارند. همچنین کشورها را بازیگران عاقل می‌دانند که درصدد به حداکثر رساندن منافع خود هستند و مهم‌تر این که آنان نیز نظام بین‌الملل را آناشیک و فاقد یک مرجع و اقتدار مرکزی می‌دانند؛ اما برخلاف نئورئالیسم، نهادگرایی نئولیبرال به نقش سازنده نهادهای بین‌المللی در سیاست بین‌الملل مستقل از توزیع قدرت بین کشورها اعتقاد دارد. نئولیبرال‌ها به وجود نئولیبرالیسم برپایه نظام بین‌الملل و ویژگی‌های آن به توضیح و تبیین همکاری در سطح بین‌الملل می‌پردازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۱۰۳). باور پایه نهادگرایی نئولیبرال این است که دولت‌ها کنش گرانی هستند که می‌کوشند دستاوردهای مطلق منفرد خود را به حداکثر برسانند و نسبت به دستاوردهای دیگران بی‌تفاوت‌اند. پس اگر همکاری باعث کسب سود بیشتر برای آن‌ها شود به آن مبادرت می‌کنند. مسئله مهم این نیست که دیگران چه به دست می‌آورند؛ بلکه مهم دستاورد خود آن‌ها است. درنتیجه، بزرگ‌ترین مانع همکاری در میان دولت‌های عقلانی و خودمحور، مسئله تقلب دیگران است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۶۷). در سوی مقابل، رئالیسم رقابت و همکاری بین‌المللی این نظریه که ریشه در اندیشه و فلسفه مورخان و فیلسوفان مغرب زمین، مانند توسیدید، ماکیاولی، و هابز دارد؛ بعد از جنگ جهانی دوم به صورت منظم توسط «هانس مورگنتا» در حوزه روابط بین‌الملل ارائه شد. فلسفه بدبینانه ماکیاولی و هابز، انسان را موجودی شرور، خودخواه و منفعت‌طلب تعریف می‌کرد که شرارت، پرخاش‌گری، خودپرستی و خشونت را در ذات خود دارد. رئالیست‌ها نیز به همین نحو، انسان را بدذات می‌دانستند که خشونت و منازعه در سرشت وی امری طبیعی و غریزی است.



پس کشورها نیز چون انسان‌ها مهم‌ترین دغدغه‌شان بقا و ادامه حیات است. کشورها حتی از افراد نیز بیشتر احساس ناامنی می‌کنند؛ چون در نظامی قرار دارند که فاقد هرگونه مرجع و اقتدار مرکزی مشروع است که از به‌کارگیری زور و خشونت جلوگیری کند. در چنین وضعیتی کشورها ارجحیتی بالاتر از امنیت و قدرت ندارند. در نتیجه قدرت‌طلبی امری طبیعی در روابط بین‌الملل است و تأمین آن حتی با توسل به زور و جنگ نیز جایز است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۱: ۸۷). با تأکید رئالیست‌ها بر وضعیتی شبیه به وضعیتی طبیعی در روابط بین‌الملل، اتکا بر سیاست قدرت، بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی به ترتیبات نهادی برای همکاری بین‌المللی، عدم باور به امکان تغییر معنادار در روابط بین‌الملل و تداوم جنگ در روابط میان دولت‌ها، در وضعیت آنارشی حاکم بر روابط بین‌الملل کلیه دولت‌ها باید در پی کسب قدرت باشند؛ زیرا دولت‌ها تنها به‌وسیله قدرت می‌توانند از خود محافظت کرده و رفاه اتباع خود را ارتقا بخشند. به عبارت دیگر به خاطر محروم بودن نظام سیاسی بین‌المللی یا اجتماع دولت‌ها از وجود هرگونه مرجع مرکزی برای حل و فصل اختلافات و تخصیص منابع کمیاب، این به عهده یکایک اعضا است که برای کسب و حفظ هر آن چه می‌توانند دست یازند و برای حفظ خود در مقابل تهدیدات خارجی روی پای خود بایستند. اعتقاد رئالیست‌ها به ناهماهنگی منافع در جهان و تأکید آنان بر منازعه آمیز بودن روابط بین‌الملل، چشم‌انداز همکاری را در این دیدگاه ضعیف نموده است. در زمینه تفکری رئالیسم، همکاری برای بهره‌مندی کلید مشترک بسیار مشکل است؛ زیرا اعتماد وجود ندارد؛ افق‌های زمانی محدودند و دولت‌ها نسبت به نیت آینده یکدیگر نامطمئن هستند. از دید رئالیست‌ها، ترس از استثمار شدن توان وابستگی متقابل را به برانگیختن همکاری و شکل‌گیری هویت جمعی محدود می‌سازد. با افزایش وابستگی متقابل، کنشگران در مقابل یکدیگر آسیب‌پذیرتر می‌شوند و در نتیجه دلیل عینی‌تری برای احساس عدم امنیت دارند (والث، ۱۹۸۷: ۶۰)؛ پس دو عامل عمده در چشم‌انداز رئالیست‌ها مانع همکاری می‌شود: ملاحظات مربوط به دستاوردهای نسبی و نگرانی از فریب. در دنیای رئالیست‌ها، کشورها نگران تعادل قوا هستند و نه تنها در مورد امکان همکاری در میان خود، بلکه از نحوه توزیع دستاوردهای ناشی از همکاری به‌منزله مهم‌ترین موضوع نیز نگران‌اند. درحالی‌که تمام کشورها مایل‌اند سود مطلق خود را به حداکثر برسانند ولی به این نیز می‌اندیشند که در یک قرارداد، منفعت او بیشتر از دیگران باشد یا حداقل بدتر از دیگران نباشد. اگر سود نسبی مورد توجه قرار گیرد؛ کشورها باید مراقب باشند که سود چگونه تقسیم می‌شود و این تلاش‌ها، همکاری را پیچیده می‌کند. باید یادآور شد

که مسائل مربوط به دستاوردهای نسبی بیشتر در حوزه امنیت مطرح‌اند تا دیگر موارد. درنتیجه، همکاری امنیتی از همکاری در دیگر حوزه‌ها بسیار مشکل‌تر خواهد بود.

پیامدهای آنارشیک بودن نظام بین‌الملل دو مانع را بر سر راه همکاری‌های بین‌المللی ایجاد می‌کند که دستیابی به آن را بسیار مشکل می‌سازد: نخست این‌که، بر اثر جو بی‌اعتمادی حاکم بر روابط بین‌الملل، کشورها از ترس استثمار شدن و فریب خوردن توسط شرکای خود در آغاز و ادامه همکاری با کشورهای دیگر محتاط هستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۱۰۲). دوم این‌که، دولت‌ها از آنجاکه در یک نظام غیرمتمرکز و خودیار قرار گرفته‌اند؛ ماهیتی تدافعی دارند و حتی در شرایطی که همکاری متضمن سود مطلق نیز است؛ محتاطانه عمل می‌کنند. با وجود این‌که دولت‌ها ممکن است از همکاری سود اقتصادی ببرند؛ اما عواید اقتصادی تحت‌الشعاع منافع سیاسی قرار می‌گیرد. دولت‌ها همواره از چگونگی توزیع عواید ناشی از همکاری نگران‌اند و از آن می‌ترسند که دیگران بیشتر از آن‌ها از همکاری سود ببرند. بنابراین به‌رغم آن‌که ممکن است سود یا «دستآورد مطلق» ناشی از همکاری زیاد باشد؛ اما برای آن‌ها آنچه اهمیت بیشتری دارد «دستآورد نسبی» است که اگر به زیان آن‌ها باشد؛ مانع از همکاری یا تداوم آن خواهد شد. هیچ دولتی نمی‌خواهد طرف مقابل از رابطه و همکاری موجود بیشتر از خود او سود ببرد؛ زیرا در این صورت در بلندمدت موازنه میان آن‌ها به هم می‌خورد و قدرت یکی نسبت به دیگری فزون می‌یابد (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۱۶). «کنت والتر» به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی نئورئالیسم به نقل از «ژان ژاک روسو»، «تمثیل شکار گوزن» را مطرح می‌نماید. براساس این تمثیل، تعدادی شیر گرسنه ممکن است برای شکار گوزن و سیر کردن شکم خود با یکدیگر توافق نمایند؛ اما چنانچه یکی از شیرها در مسیر شکار گوزن به یک خرگوش برخورد کند؛ ترجیح می‌دهد به خرگوش برای سیر کردن شکم خود اکتفا نماید. بنابراین از این منظر دولت‌ها در روابط خود با دیگر بازیگران، خودخواه هستند و صرفاً به منافع خود می‌اندیشند (عبداله خانی، ۱۳۸۳: ۹۱). درحال حاضر دو کشور آمریکا و چین در منطقه خاورمیانه دو نقش متفاوت دارند؛ چین به دنبال تأمین منابع انرژی خود و همچنین پیدا کردن بازار فروشی برای اجناس و حتی تسلیحات خویش است؛ درحالی‌که آمریکا به دنبال حفظ هژمونی خویش است. همان‌طور که در این فصل مشاهده شد؛ چهارچوب نظریه و نئولیبرالیسم می‌تواند نوع نگاه و عملکرد هرکدام از این کشورها را در برگیرد. نئولیبرال‌ها به دنبال بررسی مسائلی چون تجارت آزاد، همکاری و به‌عبارتی دیگر بررسی سیاست سفلی هستند؛ برهمین‌اساس کشورها را بازیگران عاقلی می‌دانند



که می‌توانند با هم همکاری نموده تا به منافع مطلق خویش دست یابند؛ کمالینکه چین در خاورمیانه چنین نگاهی را دنبال می‌کند و جدای از این که دیگر کشور چقدر در منطقه به دست می‌آورند این کشور به دنبال تأمین منافع خویش که همان انرژی نفت و گاز است؛ است و برای به دست آوردن منافع خویش هر جایی که ضرورت داشته باشد با آمریکا نیز مخالفت می‌کند؛ این درحالی است که چین همواره سعی می‌کند در مسیر همکاری با آمریکا به منافع خود دست پیدا کند؛ درحالی که نگاه رئالیستی نگاه بدبینانه‌تری به نظام بین‌الملل است و به دنبال افزایش قدرت نظامی و تثبیت هژمونی یک قدرت هژمون هستند. این طیف نظریات با مباحث امنیتی، افزایش قدرت نسبت به دیگر کشورها و جلوگیری از قدرت‌گیری آن‌ها سروکار دارند. نقش و کارکرد آمریکا در خاورمیانه را می‌توان با این دیدگاه تحلیل نمود و راحت‌تر درک کرد. برهمین اساس است که آمریکا در بعضی از مواقع به اقدامات یک‌جانبه دست می‌زند (نظیر حمله آمریکا به عراق). پس با توجه به نقش، عملکرد و اهداف دو کشور آمریکا و چین دو نظریه نئولیبرالیسم و نئورئالیسم برای نشان دادن ارتباط این دو کشور با یکدیگر می‌تواند مناسب باشد.

۲. روش‌شناسی

تحقیق حاضر از نظر ماهیت و روش، از نوع پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی و از نظر هدف از نوع کاربردی (عملی) است. تحقیق حاضر از نظر گردآوری اطلاعات نیز از نوع پژوهش‌های پیمایشی است. در تحقیق حاضر جامعه آماری کلیه کارشناسان، صاحب‌نظران، کارمندان و کارشناسان حوزه‌های روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک و علوم سیاسی هستند که در تحقیق‌های توصیفی، چنانچه حجم جامعه نامعلوم است؛ می‌توان از فرمول کوکران استفاده نمود:

$$n = \frac{Z^2 pq}{d^2}$$

در این فرمول d اشتباه مجاز محسوب می‌شود که معمولاً آن را ۰/۰۵ در نظر می‌گیرند z همواره مقدار متغیر نرمال با سطح اطمینان $1-a$ است. در این آزمون، z برای سطح اطمینان ۹۵ درصد برابر ۱/۹۶ و برای سطح اطمینان ۹۹ درصد برابر ۲/۵۸ است. p نیز نسبت برخورداری از صفت مورد نظر است. مقدار p را می‌توان از طریق برآورد تقریبی مطالعات قبلی و یا مطالعه مقدماتی به دست آورد؛ همچنین می‌توان مقدار p را ۰/۵ در نظر گرفت که بالاترین حجم ممکن را می‌دهد.

$$q=1-p, z=1.96, P=0.06, d=0.05, X=\frac{(3.84 \cdot v \cdot 0.06 \cdot 0.9)}{0.0025} = 82$$

در تحقیق حاضر حجم نمونه با توجه به محاسبات مدل کوکران در جامعه نامحدود، تعداد ۸۲ نفر به عنوان حجم نمونه به دست آمد که در راستای افزایش ضریب اطمینان تعداد ۹۰ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب می گردد. بسته به نوع جامعه آماری می توان از روش های مختلفی برای نمونه گیری استفاده نمود که در تحقیق حاضر از روش نمونه گیری تصادفی (هدفمند) استفاده شد. در این پژوهش در بخش آمار توصیفی از فراوانی، درصد فراوانی، میانگین و غیره استفاده شده است. در بخش آمار استنباطی نیز به دلیل تبدیل نمودن متغیرهای پژوهش به متغیرهای شبه فاصله ای، برای محاسبه میزان اهمیت یا وجود هر ویژگی براساس طیف لیکرت (گزینه خیلی زیاد = ۵، زیاد = ۴، متوسط = ۳، کم = ۲، خیلی کم = ۱) به دست آمده است و سپس امتیاز هر گزینه با حاصل ضرب فراوانی در امتیاز هر گزینه محاسبه شده و سپس با محاسبه مجموع امتیازات گزینه ها، امتیاز هر سؤال به دست آمده است. با تقسیم جمع امتیازات بر تعداد افرادی که به آن گزینه پاسخ داده اند؛ میانگین امتیازات به دست آمد. با توجه به آن که میانگین امتیاز هر سؤال عددی بین ۱ تا ۵ است؛ بنابراین این معیار برای سنجش اهمیت سؤال ها یا گزینه ها مورد استفاده قرار گرفت. سپس براساس نتایج به دست آمده از پرسش نامه، مشاهدات میدانی و اسناد رسمی به تجزیه و تحلیل یافته ها با استفاده از نرم افزار SPSS پرداخته شد. بدین منظور در نرم افزار SPSS به منظور تبیین نقش کشورهای خلیج فارس در رقابت های آمریکا و چین و تأثیرات آن بر امنیت قلمرو ژئوپلیتیکی خلیج فارس از آزمون بینومال تست استفاده می گردد. در این زمینه گویه های هر یک از شاخص ها به صورت جدول شماره (۲)، ارائه می گردد:

جدول ۲: معیارهای به کاررفته در پژوهش

متغیرهای تحقیق	شاخص ها	گویه ها
اهداف منطقه ای آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس	اهداف آمریکا	- حفظ هژمونی - تأمین دسترسی آمریکا و جهان صنعتی به ذخایر انرژی - ممانعت از کنترل و سلطه سیاسی و نظامی هر قدرت متخاصم با آمریکا در منطقه - مبارزه با تروریسم - محدود کردن تهدید بنیادگرایان اسلامی



متغیرهای تحقیق	شاخص‌ها	گویه‌ها
		- اجرای طرح خاورمیانه بزرگ - حفظ ثبات و روابط دوستانه با کشورهای میانه‌رو - تأمین امنیت اسرائیل - جلوگیری از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه - ترویج دموکراسی - بازار فروش تسلیحات
	اهداف چین	- توسعه اقتصادی - تقویت صلح در منطقه خلیج فارس - ایجاد ثبات و برقراری امنیت در منطقه خلیج فارس - تأمین انرژی - افزایش خرید نفت در منطقه خلیج فارس - همکاری نظامی با شورای همکاری خلیج فارس - همکاری‌های اقتصادی با ایران - همکاری‌های اقتصادی با عربستان - همکاری تسلیحاتی با ایران - همکاری تسلیحاتی با عربستان
تأثیرات نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه	نقش آفرینی ژئواکونومی	- افزایش خرید تسلیحات نظامی در میان کشورهای خلیج فارس - افزایش قیمت نفت - افزایش رقابت‌های نظامی بازیگران منطقه خلیج فارس - افزایش وابستگی‌های کشورهای خلیج فارس به چین و آمریکا - افزایش نفوذ و حضور رژیم صهیونیستی در منطقه خلیج فارس - افزایش درگیری‌های ایران و عربستان در منطقه

متغیرهای تحقیق	شاخص‌ها	گویه‌ها
		- افزایش درگیری‌های ایران و امارات - افزایش حملات ائتلاف عربی علیه یمن - تشدید تحرکات نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه - تخریب محیط زیست خلیج فارس - افزایش تنش‌های دریایی کشورهای عربی و جمهوری اسلامی ایران

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱. اهداف آمریکا در قلمرو ژئوپلیتیکی خلیج فارس

❖ حفظ هژمونی

در ارتباط با حفظ هژمونی آمریکا در منطقه خاورمیانه، در حال حاضر سیاست‌های ایالات متحده در قبال خاورمیانه به نقطه‌ای رسیده است که امکان تداوم حاکمیت این کشور در منطقه وجود ندارد. ایالات متحده برای این که بتواند هژمونی خود را در منطقه تداوم بخشد؛ احساس می‌کند باید دست به تغییرات بنیادینی در خاورمیانه بزند؛ زیرا سیاست‌هایی که آمریکا در چند دهه اخیر و حتی خیلی پیش از آن در منطقه اعمال نموده، نتایج مورد انتظار را برای این کشور به بار نیاورده است. در ارزیابی عمومی از خاورمیانه می‌توان نتیجه‌گیری کرد؛ بعد از جنگ خلیج فارس، آمریکا مهم‌ترین قدرت در منطقه است و همه منطقه را تحت کنترل خود دارد؛ زیرا در این سه موضوعی که منافع حیاتی ایالات متحده را در خاورمیانه تشکیل می‌دهد؛ پیشرفت عمده‌ای حاصل شده است:

❖ تأمین امنیت و افزایش نفوذ رژیم صهیونیستی در منطقه خلیج فارس

جلوگیری از به چالش فراخوانده شدن منافع ایالات متحده از سوی کشورهای دیگر و تضمین جریان دائمی نفت به بازارهای جهانی با قیمت مناسب. در این وضعیت برای حل مناقشه‌ای که از سال ۱۹۴۸ تاکنون ادامه داشته است؛ چهارچوب صلح اسرائیل و فلسطین با سند نظارت آمریکا تعیین گردید؛ عراق از کویت اخراج شد؛ برای تأمین منافع آمریکا، ۲۵ هزار نیروی آمریکایی در منطقه مستقر شدند؛ برای اقامت دائمی



آن‌ها پایگاه‌هایی تأسیس شد و از طریق نظارت بر شیرهای نفت، جریان نفت تحت کنترل این کشور در آمد. پدیده اصلی که سیاست‌های آمریکا در قبال خاورمیانه را به این روز انداخته و به منافع این کشور ضربه زده است؛ از عدم تطبیق تغییرات به وجود آمده در ساخت منطقه بعد از جنگ سرد با راهبرد ایالات متحده در قبال منطقه ناشی شده است. به خصوص، تهدید اساسی قبل از جنگ سرد بی هیچ تغییر عمده‌ای به دوره بعد از جنگ خلیج فارس نیز سرایت کرده است (ارکمن، ۱۳۸۷: ۲۷). ایالات متحده برای تأمین ثبات در منطقه خاورمیانه در چهارچوب منافع ملی خود چشم را بر ساخت‌های غیردموکراتیک کشورهای متحد بسته بود. ایالات متحده برای تحت کنترل گرفتن دشمنان خود از همان آغاز جنگ سرد سیاست محاصره و مهار را اتخاذ کرده بود. مسائل داخلی ائتلاف‌هایی که برای تحت کنترل قرار دادن دولت‌های دشمن تشکیل شده بودند؛ آمریکا را تضعیف و مجبور کرد سیاست‌های دوگانه‌ای اتخاذ کند. از همین رو به نظر می‌رسد دو مشکل اصلی سیاست‌های ایالات متحده در قبال خاورمیانه بعد از جنگ خلیج فارس، این کشور را به مرور زمان هرچه بیشتر به دشواری انداخته و سامانه روابط منطقه‌ای را دور از انتظارات بعد از جنگ خلیج فارس ساخته است (ارکمن، ۱۳۸۷: ۲۸).

❖ تأمین دسترسی آمریکا و جهان صنعتی به ذخایر انرژی

در بستر ساختار نظام بین‌الملل، آنچه آشکار است این است که از دید اقتصادی جهان شاهد شمار بیشتری از قدرت‌هاست. با این‌که آمریکا از دید نظامی و فرهنگی وضعی یگانه دارد؛ ولی در حوزه‌های اقتصادی، اتحادیه اروپا، ژاپن و چین با آمریکا رقابت دارند. گرچه اقتصاد آن کشورها به هم وابسته است؛ اما نمی‌توان وجود رقابت برای به دست آوردن منافع حیاتی را در تحلیل‌ها نادیده گرفت. از سوی دیگر شاهد انتقال بسیاری از ابزارهای تولید از مرکز به پیرامون هستیم (یزدانی و شجاع، ۱۳۸۵: ۱۶۲). در این روند، نظام بین‌الملل از دید اقتصادی به سود کشورهای صنعت‌پذیر دگرگون خواهد شد. در چنین دورانی، سلطه بر منابع انرژی، تولید تکنولوژی برتر و سرمایه از مؤلفه‌های اساسی و بنیادی قدرت اقتصادی است. کشوری که بتواند بر منابع انرژی سلطه یابد؛ توان تولید تکنولوژی کارآمدتر را داشته باشد و از توانایی لازم برای تولید سرمایه برخوردار باشد؛ در اقتصاد جهانی جای بهتری خواهد داشت.

❖ ممانعت از کنترل و سلطه سیاسی و نظامی هر قدرت متخاصم با آمریکا

بر منطقه خلیج فارس

از اهداف مهم آمریکا که قبل از فروپاشی شوروی نیز مدنظر بوده است جلوگیری از کنترل سایر کشورها بر منطقه خاورمیانه است. بعد از خروج نیروهای انگلیس، آمریکا جایگزین آن در منطقه خاورمیانه بالاخص در کانون انرژی آن یعنی خلیج فارس گردید. آمریکا این منطقه را به خاطر منابع نفتی از یک سو و از سوی دیگر به دلیل وجود نیروهای مخالف با هژمونی آمریکا به گونه‌ای جزء مناطق حیاتی خود مطرح نموده است و تلاش دارد تا از تسلط قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای متخاصم با آمریکا بر منطقه جلوگیری کند.

❖ مبارزه با تروریسم

حوادث ۱۱ سپتامبر را می‌توان پایان دوره گذار سیاست خارجی آمریکا دانست. این حادثه با خلق دشمن جدیدی به نام تروریسم، زمینه را برای بهره‌برداری آمریکا از سیاست‌های خود از نظام بین‌الملل با توجه به مفهوم تروریسم فراهم کرد. رابطه حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر با خاورمیانه باعث افزایش اهمیت خاورمیانه در معاملات استراتژیک آمریکا و زمینه تغییر وضع موجود در خاورمیانه شد و بعد از ۱۱ سپتامبر آمریکا به این نتیجه رسید که دموکراتیزاسیون در خاورمیانه باعث جلوگیری از رشد تروریسم می‌شود و ارزش‌های دموکراتیک فضای کمتری را برای تروریسم به وجود می‌آورد (کمائی زاده، ۱۳۹۱: ۶۲). بر همین اساس، از حملات یازده سپتامبر، آمریکا اقدامات خود را زیر عنوان جنگ علیه تروریسم سازمان‌دهی کرد.

❖ محدود کردن تهدیدهای بنیادگرایان اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، آمریکا با وضعیت جدید روبه‌رو شد؛ گروه‌های مخالف غرب جان تازه‌ای گرفته و اقدامات آن‌ها علیه منافع آمریکا و شوروی در منطقه فزونی یافت. با فروپاشی شوروی، آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت نظام بین‌الملل در کانون توجهات نیروهای بنیادگرا قرار گرفت و این نیروها اقدامات خویش را علیه آمریکا سازمان‌دهی کردند. حوادث ۱۱ سپتامبر که براساس شواهد توسط گروه طالبان صورت گرفت مؤید این امر است که تهدیدات علیه امنیت آمریکا در این منطقه شکل می‌گیرد. آمریکا نیز درصدد برآمد تا با طرح‌های مختلف به مقابله با اقدامات این گروه‌ها بپردازد. ازجمله این طرح‌ها می‌توان به طرح خاورمیانه بزرگ اشاره نمود.

❖ طرح خاورمیانه بزرگ

اصطلاح «خاورمیانه بزرگ» که در چند سال اخیر و به خصوص پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی وارد ادبیات سیاسی جهان گشت؛ مترادف با طرحی است که



از سوی ایالات متحده آمریکا برای انجام اصلاحات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در این منطقه بزرگ پی‌ریزی شده است. طرح «خاورمیانه بزرگ» با تکیه بر اطلاعات و مستندات «گزارشی در زمینه توسعه انسانی اعراب طی سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ میلادی»، تهیه و تدوین شده است. گزارش توسعه انسانی اعراب که به محوریت نادر فرقانی مصری برای سازمان ملل فراهم شده بود کاستی‌های سه‌گانه «خلأ آزادی»، «سطح نازل دانش» و «جایگاه نامناسب بانوان» در میان اعراب را متذکر گشته و آمار و ارقام متعددی درباره وضعیت وحشتناک جمع کل درآمدهای داخلی کشورهای عربی، رقم بالای بی‌سوادی، تعداد فاجعه‌بار بیکاران، آمار پایین استفاده از اینترنت، روزنامه و نشریه و وضعیت اسفبار ترجمه کتاب‌های غربی در این کشورها ارائه می‌دهد. از نظر استراتژیست‌های آمریکایی، نظام‌ها و چهارچوب‌های سیاسی حاکم بر منطقه خاورمیانه بسیار عقب افتاده است و نمی‌تواند درخواست‌های دموکراتیک ملت‌های منطقه را پاسخ گوید. آزادی و دموکراسی لازمه شکوفایی انسان‌هاست؛ اما این امر در منطقه خاورمیانه بسیار کمیاب است. در صورت تداوم این حالت و تجمیع تمایلات مردم در برابر آن ساختارهای مسدود و محدود، فضا برای به قدرت رسیدن رژیم‌های اقتدارگرا فراهم می‌شود و منافع آمریکا و غرب نیز به خطر می‌افتد. برای پیشگیری از چنین اتفاقاتی، طرح «خاورمیانه بزرگ» به ضرورت طرح انتخابات آزاد، استقرار و گسترش نهادهای مدنی، حمایت از رسانه‌های مستقل و آموزش دموکراسی به نخبگان و نامزدهای انتخاباتی اشاره می‌کند تا اصطلاحات مناسبی در ساختارهای سیاسی منطقه پدید آید (موسوی، ۱۳۸۵: ۳).

❖ حفظ ثبات و روابط دوستانه با کشورهای میانه‌روی عرب

تأمین امنیت کشورهای هم‌سو با آمریکا در منطقه از دیگر اهداف آمریکا در منطقه محسوب می‌شود. آمریکا در همین راستا تلاش نموده که اعراب و اسرائیل را از تخاصم به سمت همکاری و دوستی سوق دهد. بعد از بروز انقلاب در ایران، آمریکا از ترس بروز رخدادی همسان در کشورهای منطقه احساس خطر نمود. این درحالی بود که حاکمان کشورها نیز به دلیل اقدامات تبلیغی ایران و ترس از خیزش عمومی در جوامع خویش نیاز به حمایت کشور خارجی را احساس می‌نمودند. آمریکا از طریق حمایت از این کشورها می‌توانست هم روابط اعراب را با اسرائیل بهبود بخشد و هم امنیت انرژی جهان غرب را تأمین نماید و همچنین در صورت نیاز از ابزار انرژی این کشورها به سود خویش استفاده کند.

❖ تأمین امنیت رژیم صهیونیسم

آمریکا در کمک‌های عظیم مالی و نظامی خود به اسرائیل، حد و مرزی نمی‌شناسد و هیچ شروطی را هم برای آن تعیین نمی‌کند؛ اگر این مساعدت‌ها به سایر کشورها به‌صورت اقساط سه‌ماهه صورت می‌گیرد و اگر از آن‌ها خواسته می‌شود وجوه دریافت شده خود را در ایالات متحده هزینه کنند؛ اسرائیل از همه این قیودات رها است. البته این حمایت گسترده با پشتیبانی کامل دیپلماتیک و رسانه‌ای نیز همراه است. از زمان جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳، واشینگتن از اسرائیل در همان سطحی که از هر کشور دیگری پشتیبانی می‌نمود؛ حمایت می‌کرد. از سال ۱۹۷۶ این حمایت‌ها شامل پرداخت سالانه کمک‌های عظیم و مستقیم اقتصادی و نظامی شد و این در مجموع، بزرگ‌ترین کمکی بود که از زمان جنگ جهانی دوم صورت می‌گرفت و بالغ بر ۱۴۰ میلیارد دلار می‌گردید. علاوه بر این، آمریکا حدود سه میلیارد دلار برای توسعه سیستم‌های تسلیحاتی اسرائیل کمک می‌کند و زمینه را برای این رژیم جهت دستیابی به برتری نظامی در منطقه فراهم می‌سازد. از سال ۱۹۸۲، آمریکا ۳۲ قطعنامه شورای امنیت که اسرائیل را محکوم می‌کرد، وتو نمود و این تعداد بیش از مجموع وتوهایی است که توسط دیگر اعضای شورای امنیت صورت گرفته است.

❖ جلوگیری از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس

بروز انقلاب در ایران، این کشور را از متحد اصلی آمریکا و یکی از پایه‌های سیاست دو ستونی نیکسون کسینجر به کشور متخاصم تبدیل نمود و این تخاصم با گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی در ایران به‌صورت کامل خودنمایی کرد. تخاصم در حوزه‌های مختلف بالاخص در حوزه ایدئولوژیک میان دو کشور موج می‌زند. ایران انقلابی با ایدئولوژی اسلامی همواره از اهداف خویش، ریشه‌کن کردن هرگونه تلاش سلطه‌طلبانه آمریکا و غرب در جهان اسلام را مطرح می‌نماید. در مقابل، ترویج ارزش‌های لیبرال در تداوم و تکامل تفکر هانتینگتونی جنگ تمدن‌ها، مرزبندی جدیدی از ارزش‌ها و هنجارها را تعیین می‌کند و این مرزبندی هویتی در متن روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد. بدین روی خاورمیانه مرکز ثقل سیاست خارجی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر شد؛ چراکه آمریکا ارزش‌های هویتی خود را در تعارض با ارزش‌ها و هنجارهای مردم خاورمیانه یافته است و آمریکا برای اشاعه لیبرالیسم مؤلفه‌های آن مانند ورود به بازار تجارت آزاد



و دموکراسی تلاش می‌کند. هدف آمریکا از ایجاد نظم لیبرال، مهندسی هویتی خاورمیانه در راستای ارزش‌ها و هنجارهای خود است.

۲-۳. اهداف چین در قلمرو ژئوپلیتیکی خلیج فارس

چین در سه دهه پس از انقلاب کمونیستی سال ۱۹۴۹ توسعه اقتصادی سوسیالیستی را که اساساً مبتنی بر خوداتکایی بود در پیش گرفت. در طی این مدت تخصیص منابع برای بخش‌های کلیدی اقتصاد از طریق نظارت دولت و ابزارهای اداری انجام می‌پذیرفت؛ ولی از اواخر دهه ۷۰ رهبران چین دریافتند که روش‌های سنتی مدیریت اقتصادی فاقد کارایی است و اجرای سیاست‌های نوین اقتصادی ضرورت دارد؛ بدین ترتیب چین در حین حفظ حاکمیت مالکیت عمومی، سیاست درهای باز را اتخاذ نمود و شروع به اصلاح ساختار اقتصاد داخلی کرد که ابتدا به صورت آزمایشی انجام شد؛ اما به تدریج توسعه یافت و چین را به یکی از ابرقدرت‌های اقتصادی در جهان تبدیل کرده است. چین با توجه به اصول سیاست خارجی خود همواره از برقراری و توسعه روابط سیاسی خود با کشورهای دوست و حل و فصل اختلافات با کشورهای رقیب پیروی کرده است و رهبران آن‌ها بارها این رابطه را به طرق مختلف در مصاحبه‌ها و دیدارها اعلام کرده‌اند؛ در این بین چین دو نگرش نسبت به برقراری روابط سیاسی با کشورها اتخاذ کرده است: (۱) توسعه روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته و (۲) توسعه روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای درحال توسعه. چین برای توسعه اقتصادی خود به‌ویژه بازارهای مصرفی و یافتن منابع و مواد خام و کسب حمایت از کشورهای درحال توسعه در سطح جهانی به برقراری رابطه سیاسی و اقتصادی با این کشورها پرداخته است و از آنجا که خود را به عنوان کشور درحال توسعه می‌داند؛ توانسته با درک جایگاه و مشکلات کشورهای درحال توسعه، ارتباط نزدیکی با آن‌ها برقرار کند (علمایی، ۱۳۹۶: ۷). بخش اثرگذار قدرت نرم چین به‌ویژه در برابر کشورهای جهان سوم رو به توسعه، سیاست پکن برپایه «عدم مداخله، تکریم حاکمیت و همکاری با دولت‌های مغضوب آمریکا» قرار دارد (گلشن‌پژوه، کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۸: ۵۷).

برای چین از آن‌رو اهمیت دارد که از یک‌طرف انتقال انرژی را به چین دچار مشکل می‌کند و همچنین هر نوع ناامنی در این منطقه باعث افزایش قیمت نفت می‌گردد؛ اتفاقی که چین به هیچ‌وجه خواستار آن نیست. حضور نظامی آمریکا در منطقه در صورتی که با جنگ همراه نباشد و امنیت را تأمین کند؛ برای چین خوشایند است؛

آن هم درحالی که آمریکا حساسیت ها و جذابیت های منطقه را برای چین در نظر بگیرد. چین درعین حال خواستار حضور ناوگان های نظامی خود در منطقه است تا هم ترازوی و برابری خود با آمریکا را در این عرصه به نمایش بگذارد؛ خواهش های که آمریکا به صورت صریح با آن مخالفت نکرده است. روابط چین و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس طی چند سال اخیر به طور بسیار چشمگیری رو به گسترش بوده است؛ به نحوی که درحال حاضر این شورا یکی از هشت شریک عمده تجاری چین محسوب می گردد. به همین دلیل خلیج فارس نقش تعیین کننده ای در اقتصاد جهان به ویژه کشورهای صنعتی دارد (madsen, ۱۹۹۳, p.۳).

۳-۲-۱. تأمین انرژی

مهم ترین هدف چین در خاورمیانه تأمین انرژی مورد نیازش است. بی شک چین در میان کشورهای آسیایی با داشتن بالاترین مصرف و نرخ رشد مصرف انرژی و همچنین برخورداری از سریع ترین رشد اقتصادی، نگرانی های جدی تری در قبال تضمین امنیت انرژی مورد نیاز اقتصاد خود دارد؛ زیرا دستیابی به منابع انرژی، عاملی اساس در تضمین تداوم مدرنیزاسیون به مثابه انتخاب استراتژیک چین است. در این جهت چینی ها راهبرد سه وجهی را در منطقه خاورمیانه دنبال می کنند که وجوه آن عبارت اند از: ۱. به کارگیری دیپلماسی فعال برای برقراری اتصالات زیربنایی با کشورهای دارنده انرژی برای تضمین عرضه درازمدت این ماده (اعلامیه مشارکت استراتژیک نفتی چین و عربستان در سال ۱۹۹۹ می توان به عنوان یکی از نتایج این دیپلماسی دانست) و ۲. تشویق سرمایه گذاری متقابل شرکت های نفتی کشورهای خاورمیانه در پالایشگاه و بازار انرژی.

۳-۳. سیاست های اقتصادی آمریکا در خلیج فارس

ایالات متحده آمریکا به موازات شعارها و تلاش های چندساله اخیر خود مبنی بر گسترش آزادی های مدنی و لزوم انجام اصلاحات سیاسی و تقویت روند دموکراسی سازی در خاورمیانه، حرکتی آرام و البته مداوم را در جهت تقویت پیوندهای اقتصادی خود با کشورهای منطقه دنبال می نماید. انعقاد پیمان های دوجانبه و بازرگانی و مذاکرات درخصوص سرمایه گذاری های مشترک و افزایش مبادلات اقتصادی در نهایت منجر به انعقاد ۵ موافقت نامه تجارت آزاد (FTAs) با برخی از دولت های منطقه در شمال آفریقا و خلیج فارس گردیده است (موسوی شغائی، ۱۳۸۵: ۱). دیپلماسی اقتصادی ایالات متحده در چند بعد با خاورمیانه پیوندی تنگاتنگ دارد. یکی از مهم ترین این ابعاد، تأمین



امنیت اقتصاد جهانی است. شکوفایی و امنیت اقتصاد جهانی به شدت وابسته به امنیت انرژی جهانی است و امنیت انرژی نیز با شرایط منطقه خاورمیانه پیوند مستقیم دارد. موضوع امنیت انرژی جهانی از چنان اهمیتی برخوردار است که در رأس دستور کار و برنامه‌های اجلاس اخیر سران هشت کشور صنعتی جهان در سنت پترزبورگ قرار داشت. هدف اصلی ایالات متحده در این زمینه اطمینان از عرضه انرژی به گونه‌ای است که ضامن حمایت از رشد اقتصادی آمریکا و جهان باشد. ثبات بازار جهانی فشرده نفت در شرایط کنونی وابسته به تولید نفت خاورمیانه و از آن مهم‌تر متکی به ظرفیت مازاد تولید کشورهای کلیدی تولیدکننده این منطقه است. در همین راستا ایالات متحده به دنبال حفظ و تقویت روابط ویژه خود با این گروه از کشورها و تشویق آن‌ها برای پایبندی به سیاست‌های تولید (به اصطلاح) مسئولانه است.

تعامل با کشورهای استراتژیکی نظیر روسیه، چین، هند و نیز اتحادیه اروپا از دیگر ابعاد دیپلماسی اقتصادی ایالات متحده است که در سیاست‌های اقتصادی این کشور در خاورمیانه نمود پیدا می‌کند. در این ارتباط ایالات متحده از تحول اقتصادی خاورمیانه در راستای تحقق گذار جهان به سوی نظام بازار آزاد حمایت می‌کند. به همین منظور ایالات متحده خواهان آن است که کشورهای این منطقه دوران مناقشه و بی‌ثباتی را سپری کرده و الگوهای سیاسی - اقتصادی گذشته خود را به نفع الگوی بازار مدنظر آمریکا کنار گذارند. دیپلماسی اقتصادی آمریکا از سیاست‌هایی که نظام بازار آزاد و فرهنگ ملازم با آن را در تمامی بخش‌های جوامع خاورمیانه بگستراند؛ حمایت می‌کند تا از این طریق منافع اقتصادی کلان خود را تأمین کند. ایالات متحده طی چند دهه اخیر به طرق مختلف سعی در تسلط بر حیات اقتصادی منطقه داشته است و علی‌رغم وجود مناقشات منطقه‌ای در خاورمیانه در طی ۶ دهه اخیر و سمت‌گیری و پشتیبانی کامل از سیاست‌های اسرائیل توانسته است مناسبات اقتصادی خود را با کشورهایی چون عربستان، امارات، مصر و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس همچنان در بالاترین سطح حفظ نماید (پیش‌بینی شده بود که عربستان با ۷/۱۰ میلیارد دلار، امارات متحده عربی با ۱۰/۲ میلیارد دلار و مصر با حدود ۵ میلیارد دلار واردات از آمریکا به ترتیب به بزرگ‌ترین طرف‌های تجاری آمریکا در منطقه در سال ۲۰۰۶ تبدیل شوند). آمریکا با وجود روابط پر نوسان در حوزه‌های سیاسی و امنیتی با کشورهای منطقه تلاش می‌نماید که در حرکتی آرام و مداوم پیوندهای دوجانبه اقتصادی را با کشورهای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس تحکیم بخشد. در ماه می سال ۲۰۰۳ جرج بوش در سخنان خود در کنگره، پیشنهاد خود مبنی بر تشکیل مناطق آزاد بین آمریکا و کشورهای

خاورمیانه (Free Middle East Tread Area) را تا سال ۲۰۱۳ مطرح نمود و تحقق آن را گامی مهم در روند دموکراسی در خاورمیانه برشمرد. واشینگتن تاکنون با اسرائیل، اردن، مراکش، بحرین و عمان توافقنامه تجارت آزاد امضا نموده است. در بازار فروش تسلیحات در طول ۴۰ سال گذشته، آمریکا از تأمین‌کنندگان انواع تسلیحات و تجهیزات نظامی برای رژیم صهیونیستی و عربستان بوده است و طی ۱۰ سال گذشته هم این کشور در زمره یکی از مهم‌ترین دولت‌های فروشنده سلاح به‌ویژه هواپیماهای جنگی به امارات متحده عربی محسوب شده است. از سوی دیگر آمریکا خود را متعهد به حفظ بقا و امنیت اسرائیل می‌داند و به همین منظور رژیم اشغالگر قدس را به پیشرفته‌ترین سلاح‌های جنگی از جمله کلاهک‌های هسته‌ای مجهز کرده است؛ اما واگذاری جنگ‌افزارهای مختلف در اوضاع کنونی با توجه به مأموریت‌هایی است که آمریکا برای اسرائیل و کشورهای عربی در خاورمیانه در نظر گرفته است.

۴. تحلیل آماری یافته‌های تحقیق

۴-۱. تحلیل آمار توصیفی

در راستای تحلیل آمار توصیفی، از تحلیل جمعیت‌شناسی (رشته تحصیلی کارشناسان) بهره گرفته شده است.

جدول ۳: آمار توصیفی رشته تحصیلی کارشناسان

درصد تجمعی	درصد واقعی	درصد	فراوانی	رشته تحصیلی
۳۵/۶	۳۶	۳۵/۶	۳۲/۰	علوم سیاسی
۵۷/۸	۲۲	۲۲/۲	۲۰/۰	روابط بین‌الملل
۱۰۰/۰	۴۲	۴۲/۲	۳۸/۰	جغرافیای سیاسی
	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۹۰/۰	جمع

براساس نتایج جدول (۳)، درمجموع رشته‌های تحصیلی متخصصان، تعداد ۳۲ نفر معادل ۳۵/۶ درصد در رشته علوم سیاسی، تعداد ۲۰ نفر معادل ۲۲/۲ درصد در رشته روابط بین‌الملل و تعداد ۳۸ نفر معادل ۴۲/۲ درصد در رشته جغرافیای سیاسی در حال تحصیل هستند.

۴-۲. تحلیل آمار استنباطی

در جهت تحلیل آمار استنباطی دو متغیر اهداف منطقه‌ای آمریکا و چین در منطقه



خلیج فارس و تأثیرات نقش‌آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه در نظر گرفته شد. با توجه به این نکته که داده‌های حاضر از نوع رتبه‌ای و از نوع ناپارامتریک (غیرنرمال) هستند، در راستای به دست آوردن میانگین شاخص‌ها از آزمون بینومال تست استفاده می‌گردد.

۴-۲-۱. اهداف منطقه‌ای آمریکا در منطقه خلیج فارس

در اهداف منطقه‌ای آمریکا در خلیج فارس، با توجه به مقایسه دو متغیر کیفی و ناپارامتریک بودن داده‌های حاضر، از آزمون میانگین استفاده می‌گردد که نتایج آن به صورت جدول (۴)، ارائه می‌گردد:

جدول ۴: اهداف منطقه‌ای آمریکا در منطقه خلیج فارس

ردیف	متغیر	میانگین پاسخ‌های داده شده
۱	حفظ هژمونی	۳/۲۴
۲	تأمین دسترسی آمریکا و جهان صنعتی به ذخایر انرژی	۳/۷۲
۳	ممانعت از کنترل و سلطه سیاسی و نظامی هر قدرت متخاصم با آمریکا در منطقه	۳/۵۱
۴	مبارزه با تروریسم	۴/۰۲
۵	محدود کردن تهدید بنیادگرایان اسلامی	۳/۶۲
۶	اجرای طرح خاورمیانه بزرگ	۳/۳۲
۷	حفظ ثبات و روابط دوستانه با کشورهای میانه‌رو	۳/۲۵
۸	تأمین امنیت اسرائیل	۴/۲۵
۹	جلوگیری از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه	۴/۳۲
۱۰	ترویج دموکراسی	۳/۰۲
۱۱	بازار فروش تسلیحات	۴/۱۳

براساس مدل بینومال تست، فرضیه صفر بیانگر این موضوع است که میانه داده‌ها برابر با مقدار ۳ است. حال اگر سطح معناداری آزمون مورد نظر کم‌تر از ۱/۱۲ باشد؛ فرضیه

صفر این آزمون در سطح معناداری ۲ درصد رد خواهد شد. براساس یافته های تحقیق فرض های آماری به صورت زیر بیان می گردد:

H_0 = مهم ترین اهداف آمریکا در منطقه خلیج فارس شامل اهداف سیاسی و اقتصادی نیست.

H_1 = مهم ترین اهداف آمریکا در منطقه خلیج فارس شامل اهداف اقتصادی و ترانزیتی است.

جدول ۵: سنجش اهداف منطقه ای آمریکا در منطقه خلیج فارس

Binomial Test						
		Category	N	Observed Prop.	Test Prop.	Exact Sig. (1-tailed)
اهداف منطقه ای آمریکا	Group 1	≤ 3	40	.4	.6	.002*
	Group 2	> 3	50	.6		
	Total		90	1.0		
a. Alternative hypothesis states that the proportion of cases in the first group $< .6$.						

براساس یافته های تحقیق درمجموع میانگین های اتخاذ شده براساس نتایج جدول بینومال تست در زمینه مهم ترین اهداف آمریکا در منطقه خلیج فارس، ۴۰ درصد مخالف فرضیه H_1 و ۶۰ درصد موافق فرضیه H_1 هستند.

۴-۲-۲. اهداف منطقه ای چین در منطقه خلیج فارس

در راستای تبیین اهداف منطقه ای چین در منطقه خلیج فارس، با توجه به رتبه ای بودن داده های حاضر، در جهت تدوین شاخص ها از آزمون های میانگین و بینومال تست استفاده می گردد که نتایج آن به صورت جدول (۶)، ارائه می گردد:

جدول ۶: اهداف منطقه ای چین در منطقه خلیج فارس

ردیف	متغیر	میانگین پاسخ های داده شده
۱	توسعه اقتصادی	۴/۳۲
۲	تقویت صلح در منطقه خلیج فارس	۳/۴۱
۳	ایجاد ثبات و برقراری امنیت در منطقه خلیج فارس	۳/۲۶
۴	تأمین انرژی	۴/۱۷
۵	افزایش خرید نفت در منطقه خلیج فارس	۳/۷۸
۶	همکاری نظامی با شورای همکاری خلیج فارس	۳/۴۵



۷	همکاری‌های اقتصادی با ایران	۳/۱۲
۸	همکاری‌های اقتصادی با عربستان	۴/۰۲
۹	همکاری تسلیحاتی با ایران	۴
۱۰	همکاری تسلیحاتی با عربستان	۳/۹۵

براساس مدل بینومال تست، فرضیه صفر بیانگر این موضوع است که میانه داده‌ها برابر با مقدار ۳ است. حال اگر سطح معناداری آزمون مورد نظر کم‌تر از ۰/۰۵ باشد، فرضیه صفر این آزمون در سطح معناداری ۹۵ درصد رد خواهد شد.

براساس یافته‌های تحقیق فرض‌های آماری به‌صورت زیر بیان می‌گردد:

H_0 = مهم‌ترین اهداف چین در منطقه خلیج فارس شامل اهداف اقتصادی و ترانزیتی نیست.

H_1 = مهم‌ترین اهداف چین در منطقه خلیج فارس شامل اهداف اقتصادی و ترانزیتی است.

جدول ۷: سنجش اهداف منطقه‌ای چین در منطقه خلیج فارس

Binomial Test						
		Category	N	Observed Prop.	Test Prop.	Exact Sig. (1-tailed)
اهداف منطقه‌ای چین	Group 1	≤ 3	27	.3	.6	.000*
	Group 2	> 3	63	.7		
	Total		90	1.0		
a. Alternative hypothesis states that the proportion of cases in the first group $< .6$.						

براساس یافته‌های تحقیق درمجموع میانگین‌های اتخاذ شده براساس نتایج جدول بینومال تست در زمینه اهداف منطقه‌ای چین در منطقه خلیج فارس، ۳۰٪ مخالف فرضیه H_1 هستند و ۷۰٪ موافق فرضیه H_1 هستند. براساس مدل بینومال تست، نتایج نشان می‌دهد که متغیر حاضر در سطح ۹۵٪ معنادار است و از این‌رو فرضیه حاضر به اثبات می‌رسد.

۳-۲-۴. تأثیرات نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه

در جهت ارزیابی تأثیرات نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه، ۱۱ متغیر مورد مطالعه قرار گرفت و در راستای سنجش و اندازه گیری هر یک از متغیرهای حاضر از مدل آزمون میانگین استفاده می گردد:

جدول ۸: تأثیرات نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه

ردیف	متغیر	میانگین پاسخ های داده شده
۱	افزایش خرید تسلیحات نظامی در میان کشورهای خلیج فارس	۳/۶۵
۲	افزایش قیمت نفت	۴/۵۲
۳	افزایش رقابت های نظامی بازیگران منطقه خلیج فارس	۴/۳۷
۴	افزایش وابستگی های کشورهای خلیج فارس به چین و آمریکا	۴/۰۲
۵	افزایش نفوذ و حضور رژیم صهیونیستی در منطقه خلیج فارس	۳/۸۲
۶	افزایش درگیری های ایران و عربستان در منطقه	۴/۲۵
۷	افزایش درگیری های ایران و امارات	۳/۳۵
۸	افزایش حملات ائتلاف عربی علیه یمن	۳/۷۸
۹	تشدید تحرکات نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه	۳/۰۲
۱۰	تخریب محیط زیست خلیج فارس	۴/۵۲
۱۱	افزایش تنش های دریایی کشورهای عربی و جمهوری اسلامی ایران	۴/۶۵

جدول ۹: تأثیرات نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه براساس آزمون بینومال تست

Binomial Test					
	Category	N	Observed Prop.	Test Prop.	Exact Sig. (1-tailed)
نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس	Group 1	<= 3	26	.3	.6
	Group 2	> 3	64	.7	
	Total		90	1.0	
a. Alternative hypothesis states that the proportion of cases in the first group < .6.					



براساس نتایج جدول بینومال تست در زمینه تأثیرات نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه، ۳۰ درصد مخالف تأثیرات نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه خلیج فارس بوده‌اند و ۷۰ درصد موافق تأثیرات نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه هستند. همچنین با توجه به این که سطح معناداری $SIG=0$ و کم‌تر از ضریب آلفا یعنی $0/05$ شده است؛ بنابراین نتایج نشان می‌دهد که متغیر حاضر در سطح 95% معنادار است. از این رو نتایج نشان می‌دهد که نقش آفرینی‌های آمریکا بر امنیت خاورمیانه تأثیرگذار است.

نتیجه‌گیری

منطقه خاورمیانه هم به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تأمین‌کننده انرژی جهان و هم به‌واسطه حداث فصل بودنش بین آسیا و دنیای غرب و علی‌رغم تنوع حکومت‌ها و چالش‌های موجود در آن همواره گزینه مطلوب و مورد علاقه قدرت‌های بزرگ بوده است. در این راستا باید به این نکته نیز توجه شود که درآمد نفتی کشورهای منطقه خاورمیانه به‌دلیل تک‌محصولی بودن، عمدتاً صرف خرید کالا از خارج می‌شود که این امر به‌نوبه خود اهمیت منطقه خاورمیانه در راهبرد دسترسی به بازار فروش و انباشت سرمایه قدرت‌های بزرگ را دو چندان می‌کند. همچنین این مسئله رقابت‌های ژئواکونومی را در این منطقه به‌همراه داشته است. موضوع رقابت‌های ژئواکونومی نیز از دو جنبه قابل بررسی است: ۱. رقابت‌های اقتصادی، زمینه را برای نفوذهای سیاسی-نظامی قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا، چین و روسیه مهیا کرده است و ۲. افزایش رقابت‌های ژئواکونومی، افزایش تنش‌ها را در منطقه خلیج فارس در پی داشته است. تشدید رقابت و تنش میان قدرت‌های بزرگی نظیر آمریکا و چین، تمامی مناسبات بین‌المللی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. در این میان، جمهوری اسلامی ایران نیز از این امر مستثنا نیست و تشدید رقابت منفی میان دو قدرت، پیامدهای مهمی برای منطقه خلیج فارس به دنبال خواهد داشت. تصمیم دولت آمریکا برای توقف رشد مستمر چین، معطوف به تمام حوزه‌هایی است که این کشور ممکن است به‌واسطه آن‌ها، چالش عمده در برابر اهداف درازمدت آمریکا باشد. درواقع سیاست آمریکا در مهار قدرت‌های منطقه‌ای تحت تأثیر آن دسته از نگرش‌های نظری است که معتقد است که اولین خواست هر دولتی این است که در ابتدا به یک هژمون منطقه‌ای در

محیطهای پیرامون خود تبدیل شود و پس از رسیدن به این جایگاه است که سعی دارد به جایگاه هژمونی جهانی نائل شود. در حال حاضر، آمریکا علاوه بر اهداف خود در خلیج فارس که شامل حضور نظامی، سیاسی و فرهنگی است؛ اهداف اقتصادی ویژه‌ای را نیز در این منطقه در نظر دارد و به واسطه حضور خود، اهداف دیگری نظیر حفظ هژمونی، مبارزه با تروریسم، اجرای طرح‌های تجزیه طلبانی در خاورمیانه و خلیج فارس نظیر طرح خاورمیانه بزرگ، جلوگیری از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در کشورهای خلیج فارس، تأمین امنیت و حضور اسرائیل در خلیج فارس به عنوان نیروی جانشین آمریکا در خلیج فارس، افزایش فروش سلاح و تجهیزات نظامی به هم پیمانان خود و تأمین دسترسی آمریکا به ذخایر انرژی است و در سوی مقابل نیز چین بیشتر به دنبال حضور اقتصادی و وابسته نمودن کشورهای خلیج فارس به موقعیت ژئواکونومی و جهانی چین است. از جمله مهم ترین اهداف چین در این منطقه نیز می توان به عواملی نظیر توسعه اقتصادی، تقویت صلح در منطقه، تأمین بخشی از انرژی های مورد نیاز خود از ذخایر انرژی کشورهای خلیج فارس، همکاری های نظامی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به منظور کاهش وابستگی های نظامی کشورهای عربی خلیج فارس به آمریکا و اتحادیه اروپا و افزایش همکاری های تسلیحاتی-نظامی با کشور ایران و عربستان و به منظور حضور پررنگ تر در منطقه خلیج فارس است. مسئله اصلی در پژوهش حاضر این موضوع است که اهداف دو کشور آمریکا و چین و رقابت های ژئواکونومی آنها در طی سال های اخیر به ویژه پس از سال ۲۰۱۸، توانسته است امنیت خلیج فارس را با چالش هایی جدی مواجه کند. براساس نتایج به دست آمده از طریق مصاحبه و تحقیقات میدانی از کارشناسان و اساتید دانشگاه رشته های علوم سیاسی، جغرافیای سیاسی و روابط بین الملل، در زمینه تأثیرات نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه، نتایج نشان می دهد که بیشترین تأثیرات نقش آفرینی این دو کشور بر عواملی نظیر تخریب محیط زیست خلیج فارس، افزایش رقابت های نظامی بازیگران منطقه خلیج فارس، افزایش تنش های دریایی کشورهای عربی و جمهوری اسلامی ایران و افزایش درگیری های ایران و عربستان در منطقه است. درمجموع براساس آزمون بینومال تست، نتایج نشان می دهد که نقش آفرینی های آمریکا و چین می تواند بر امنیت خلیج فارس تأثیرگذار باشد.



فهرست منابع

- ابراهیمی، شهرز؛ رضایی (۱۳۹۱). *سیاست خاورمیانه چین و رقابت آن با آمریکا*، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۱۹، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۱.
- ارکمن، سرهات (۱۳۸۷). *ایالات متحده آمریکا و خاورمیانه بزرگ*، ترجمه جلیل یعقوب زاده و غلامرضا خسروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آقایی، داوود (۱۳۷۵). *نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی*، تهران: انتشارات پیک فرهنگ.
- برازجانی، مریم (۱۳۹۰)، *مؤلفه‌های شکل‌دهنده روابط جمهوری خلق چین و ایالات متحده آمریکا در آسیای مرکزی (۲۰۱۰ - ۲۰۰۴)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ترابی، قاسم (۱۳۹۰). *مقایسه راهبرد انرژی چین و آمریکا: با تأکید بر منطقه خاورمیانه*، نشریه مطالعات منطقه‌ای، دوره ۱۲، شماره ۳.
- چگنی زاده، غلامعلی (۱۳۹۲). *موازنه قوا و روابط راهبردی چین با ایالات متحده آمریکا*، فصل‌نامه روابط خارجی، سال ۲، شماره ۹.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۷). *جغرافیای سیاسی ایران*، انتشارات سمت.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۲). *تحول نظریه‌های منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل*، دو فصلنامه حقوق و سیاست، دوره ۵، شماره ۸.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۶). *تروریسم شناسی*. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل ابرار معاصر تهران.
- علمایی فر، ابوالفضل (۱۳۹۶). *جامعه، سیاست و اقتصاد در چین امروز*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول.
- کلومبیس، تنودور؛ جیمز، ولف (۱۳۷۵). *رویکردهای مختلف در مطالعه سیاست*، ترجمه وحید بزرگی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول.
- کمائی زاده، یونس (۱۳۹۱). *تروریسم و دموکراسی سازی در خاورمیانه*، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۴.
- گلشن پژوه، محمدرضا؛ کوزه‌گرکالجی، ولی (۱۳۸۸). *هم‌گرایی و بهبود جایگاه چین در نظام بین‌الملل از دیدگاه قدرت نرم*، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۶۵-۲۶۶.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*. ترجمه غلامعلی چگنی زاده. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۵). *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، سازمان مطالعات و انتشارات کتاب علوم انسانی (سمت)، چاپ اول تهران.
- مظاهری، محمدمهدی (۱۳۸۸). *تبیین رقابت‌های چین و ایالات متحده آمریکا در*

- چهارچوب نظریه چرخه قدرت. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱، شماره ۲.
- موردفارژ، فیلیپ (۱۳۹۲). فرهنگ ژئوپلیتیک، انتشارات فرهنگ معاصر.
- موسوی شفایی، سید مسعود (۱۳۸۵). جایگاه نفت خلیج فارس در سیاست انرژی و راهبرد امنیت ملی آمریکا. فصلنامه علمی راهبرد، ۱۴(۱).
- موسوی، سیدحسین (۱۳۸۵). طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا، چالش‌ها و ناکامی‌ها، نشریه مطالعات منطقه‌ای، شماره ۲۴-۲۵.
- یزدانی، عنایت‌الله؛ شجاع، مرتضی (۱۳۸۵). نفت: ابزار قدرت در سده ۱۲: آمریکا و نفت خلیج فارس، مجله اطلاعات اقتصادی - سیاسی، شماره ۲۲۳-۲۲۴.

References

- Alexander, Cooley and H. Nexon, Daniel, (2011), "Bahrain's Base Politics", <http://www.foreignaffairs.com/articles/67700/Alexander-cooley-and-daniel-h-nexon/bahrains-base-politics>.
- Hettiarachchi, Nill and Abeyrathne, Uotr (2016). The US attempt of supremacy in the twenty first century: Russian and Chinese response. African Journal of Political Science and International Relations. VI.10. No. 7.
- John,calabrese(1998)."China and Persian Gulf: Energy and Security", meddle East journal, vol 52, no 3, summer
- Madson, Julian, (2006), "China Makes Friends in Persian Gulf", available at: <http://www.asia-sentinel.com/index.php>.
- P. Kumaraswamy, (2005) "Israel- China Relations and the Phalcon controversy", Middle East Policy.
- Patel,david siddharta, (2015),ISIS in Iraq: What We Get Wrong and Why 2015 Is Not 2007 Redux,middle east brief,jounuary 2015,No.87.
- Ryan, Patrick W. (2015), The Yemen Crisis and the Bab El-Mandeb Maritime Chokepoint, April 14, 2015.available at: <http://susris.com>.
- Schell, Orville, (2020), The Ugly End of Chimerica", Foreign Policy, Retrieved from: <https://foreignpolicy.com/2020/04/03/chimerica-ugly-end-coronavirus-china-us-trade-relations>.
- Walt, Stephan M., 1987, The Origins Of Alliances, Ithaca, New York: Cornel University Press.
- Walt, Stephen M., 2009, Alliances in a unipolar world, World Politics, Vol. 61, No. 01, PP. 86-120